گفت‌وگوی «جوان» با برادر شهیده طلبه و پاسدار، زهراسادات میر شفیعیان از شهدای جنگ با رژیم صهیونیستی

سجاده خواهرم آخرین بستر زمینی‌اش بود

■ شکوفه زمانی

«الهه سادات میرشفیعیان» تنها بانوی شهیده سازمان بسیج در جنگ ۱۲روزه است که در سمت جانشین معاونت اجتماعی سازمان بسیج کشوری مشغول خدمت بود. این شهیده گرامی در دوم تیرماه و در پی تجاوز و حمله جنایتکارانه رژیم‌صهیونیستی به شهادت رسید و در روز پنج‌شنبه پنجم تیرماه پیکرش از مسجد رضوان‌الله خیابان ۱۷شهریور جنوبی تشییع شد و در بهشت‌زهرا(س) آرام گرفت. شهیده میرشفیعیان خواهر شهید دفاع‌مقدس نیز بود و پیکرش در کنار مزار برادرش در قطعه ۲۹ دفن شد. در گفت‌وگویی که با حمیدرضا میرشفیعیان برادر شهیده زهراسادات میرشفیعیان انجام دادیم؛ گذری به خاطرات و زندگی ایشان داشتیم که در ادامه می‌خوانید.

چند خواهر و برادر هستید و شهیده متولد چه سالی بودند؟

ما پنج خواهر و دو برادر بودیم. اصالت پدری‌مان از شهر اصفهان و اصالت مادری‌ام برای شهر شیراز است. برادر بزرگ‌مان در سال ۱۳۶۶ به شهادت رسیدند و مرحوم پدرمان (فتح‌الله سادات) کارش آزاد بود و حدود سه سال پیش به رحمت خدا رفتند. من خودم متولد ۱۳۵۴ و خواهر شهیدم متولد هشتم تیر ۱۳۵۷ و ساکن میدان خراسان در خیابان ۱۷شهریور هستیم. خانواده ما یک خانواده مذهبی و مقید به انقلاب و ولایتمداری است. خدمت‌تان عرض کنم مادرم در سال ۱۳۴۹ قبل از اینکه من را به دنیا بیاورد نذر فلسطین کرده و با خود عهد کرده بود که اگر خدا پسری به او هدیه کرد آن را نذر آزادسازی فلسطین کند. وقتی من به همشیره‌های خود می‌گفتم دعا کنید من شهید بشوم آنها به من می‌گفتند: «مادر شما را نذر فلسطین کرده است.»

خواهر شهیدتان چطور جذب بسیج شده بود؟

شهیده از سال‌ها پیش خودش را به عضویت بسیج محله در مسجد رضوان‌الله درآورده بود و بیشتر فعالیت‌های جهادی‌اش را در همین مسجد انجام می‌داد تا اینکه استخدام بسیج سازمان بسیج مستضعفین شد و تحصیلاتش را تا ارشد فلسفه ادامه داد.

در ارتباط خواهر و برادری که با هم داشتید چه خاطراتی از شهیده الهه‌سادات دارید؟

خاطرات خواهرم با حضور در بسیج عجین است. ما بیشتر فعالیت ایشان را در مسجد محله و بسیج همان پایگاه دیده بودیم. ایشان چون دختری بسیار محجه، مشتاق فعالیت و بسیار ولایتمدار بود، به عنوان سرپرست مؤسسه بسیج خواهران در مسجد رضوان‌الله واقع در ۱۷شهریور جنوبی انتخاب شده بود. بعد کم‌کم استخدام سپاه شد و بعد از چند سال خدمت، به عنوان جانشینی معاونت اجتماعی سازمان بسیج کشوری فعالیت می‌کرد. باید بگویم مادرم بیشتر مشوق ما و ایشان بود؛ چون مادرمان زنی ولایی و بسیار آگاه و مذهبی بود و روی مسائلی مثل اسلام و انقلاب بسیار محکم می‌ایستاد. اگر کسی نظر مثبت به امام‌خمینی (ره) و رهبر عزیزمان نداشت اصلاً با آن شخص و خانواده رفت‌وآمد نمی‌کرد. الهه سادات در چنین خانواده‌ای رشد و تربیت پیدا کرده بود، برای همین تمام خلقیات مادرمان نیز روی شخصیتش تأثیرگذار بود.

شما به عنوان تنها برادر شهیده ایشان را چگونه دیدید که شهادت قسمتش شد؟

الهه‌سادات روی خواندن نمازهای اول وقت خیلی تأکید داشت. حتی زمانی که به شهادت رسید بعد از اتمام جلسه‌ای که آن روز در سرکار داشتند، وضو گرفته بود و در سجاده‌اش منتظر شنیدن صدای اذان ظهر بود. یک ربع به اذان ظهر باقیمانده بود که موشک صهیونیست‌ها به محل کار ایشان اصابت کرد و به شهادت می‌رسد. خیلی از دوستان و همکارانش می‌گفتند که سجاده نماز الهه‌سادات همیشه گوشه‌ای از اتاق کارش پهن بود. حتی میهمانی هم می‌رفتیم اگر به وقت نماز چیزی نمانده بود، ایشان می‌گفتند صبر کنیم اول نماز را بخوانیم بعد برویم. اگر هم در میهمانی بودیم و صدای اذان را می‌شنید سریع خودش را برای اقامه نماز خواندن آماده می‌کرد. خواندن نمازش را از همه کارهایش واجب‌تر می‌دانست و در انتخاب دوستانش هم دقت عمل خاصی داشت، یعنی دوستی انتخاب می‌کرد که او هم حتماً ولایتی باشد تا بتواند با او ارتباط برقرار کند. یا می‌گفت اگر برای خواستگاری جایی می‌روید اولین سؤال‌تان روی ولایتی‌بودن دخترخانم باشد. اگر خانواده‌اش ولایتی است، قدم بگذارید و به منزلش بروید؛ دومین نکته اخلاقی ایشان تأکید روی حجاب بود و خودش به این مسئله بسیار اهمیت می‌داد. در مسائل مادی هم حلال و حرام‌بودن آن چیز برایش قابل اهمیت بود؛ اینکه در چه مسیری پول خرج می‌شود برایش مهم بود.

با توجه با این صبحتی که از شهیده داشتید کدام اخلاقش بارزتر از همه بود؟

مسئله حجابش خیلی بارز بود. حتی زمانی که ایشان را از زیر آوار پیدا کردند، همکاران می‌گفتند زیر آوار حجابش با چادر و روسری کامل بود. انگار خودش حجابش را زیر آوار آراسته کرده بود. زمانی که من از پیکر ایشان عکس می‌گرفتم روسری‌اش سفت در زیر چانه‌اش گیره خورده و بند چادر مشکی‌اش تا آخر کشیده شده بود. گویا خودش قبل از آنکه آوار در سرش فرو ریزد حجابش را کامل کرده بود.

روز حمله رژیم‌صهیونیستی فکرش را می‌کردید که خواهرتان هم جزو شهدا باشد؟

ایشان همیشه آرزوی شهادت داشت؛ بنده هم آرزوی شهادت دارم. الهه‌سادات خودش را مانند یک سرباز برای شهادت آماده کرده بود. وقتی که شنیدم به آن مکان موشک زده شده است، یک لحظه با خودم گفتم الهه‌سادات به آرزوی شهادتش رسید. همشیره دیگرمان به من زنگ زدند و اولین جمله‌ای که به من گفتند، این بود: «انالله و اناالیه راجعون... داداش! زهراسادات(الهه‌سادات) به شهادت رسیده است.»

واکنش و برخورد مردم و اطرافیان نسبت به شهادت الهه‌سادات چه بود؟

چند روز قبل از شهادت الهه‌سادات یکی از خواهران (فاطمه سادات) که از او کوچک‌تر است، خوابی دیده بود و برای من تعریف کرد. من از یکی از دوستان تعبیرش را پرسیدم. با آنکه ایشان متوجه شده بود چه تعبیری دارد، ولی تعبیر درست آن را به من نگفت که «این خواب شهادت است.» روزی که ما به معراج شهدا رفته بودیم تا شهیده را زیارت کنیم، همان لحظه این بزرگوار به من زنگ زد و گفت: «آقای میرشفیعیان دو و سه روز است که می‌خواهم مطلبی را به شما بگویم، ولی نتوانستم. حقیقتش تعبیر خوابی که شما برای من تعریف کردید، این بود که آن خانم شهید می‌شود و تعبیرش شهادت است، ولی من به شما چیز دیگری گفتم.»

> الهه‌سادات چه در محل کار و چه در منزل همیشه سجاده نمازش پهن بود. وقتی پیکر پاک الهه‌سادات میرشفیعیان را یافتند آرمیده بر سجاده‌اش در محل کارش بود. گویی در سکوت نیایشی بی‌پایان به خوابی سبک و ملکوتی فرو رفته بود. مانند جدش حضرت فاطمه‌زهرا(س) صورت، پهلو، پاهایش کبود و زخمی بود

خواهرتان وصیتنامه‌ای هم داشت؟

فعلاً چیزی در وسایلش پیدا نکردیم، ولی همیشه آرزوی شهادت داشت. شهیده ارتباط و روابط خوبی با همه داشت حتی بعد از شهادتش از دوستان و همسایگان به خصوص فامیل شنیدم که در مورد وی می‌گفتند واقعاً الهه‌سادات لایق شهادت بود. کسی بود که قبل از شهادتش شهید شده بود. چون در زمینه انقلاب و ایران بسیار زحمت کشیده بود. واقعاً سعادت شهادت به این راحتی نیست که نصیب هر کسی شود.

شهیده الهه‌سادات متأهل بودند؟

بله. حدود ۲۵ سال زندگی مشترک با همسرش داشت و در کنار کارش با تمام مشغله‌هایی که داشت یک همسر و یک مادر نمونه برای خانواده‌اش بود. خواهرم دو فرزند به نام‌های «فاطمه بانو» ۱۴ ساله و «آقارضا» ۱۸ساله دارد که فرزندانش در فکر هدیه برای سالروز تولد مادرشان بودند که ایشان به شهادت رسید.

> شهیده ارتباط و روابط خوبی با همه داشت حتی بعد از شهادتش از دوستان و همسایگان به‌خصوص فامیل شنیدم که در مورد وی می‌گفتند واقعاً الهه‌سادات لایق شهادت بود. کسی بود که قبل از شهادتش شهید شده بود. چون در زمینه انقلاب و ایران بسیار زحمت کشیده بود. واقعاً سعادت شهادت به این راحتی نیست که نصیب هر کسی شود

گویا شهیده میرشفیعیان تنها بانوی شهید محل کارشان بودند؟

بله. همینطور است. ایشان همراه با همکارشان سرتیپ میثم رضوان‌پور معاون اجتماعی بسیج در حمله جنایتکارانه و تروریستی رژیم کودک‌کش صهیونیستی به شهادت رسیدند.

در صحبت‌های‌تان اشاره کردید که خودتان توانستید پیکر شهیده را ببینید؛ از آن روز بگویید.

من صورتش را دیدم. وقتی که پیکر پاک الهه‌سادات میرشفعیان را در بین خروارها خاک یافتند، آرمیده بر سجاده‌اش گویی در سکوت نیایشی بی‌پایان به خوابی سبک و ملکوتی فرو رفته بود. مانند جدش حضرت فاطمه‌زهرا(س) صورت، پهلو، پاهایش کبود و زخمی، اما چهره‌اش آرام بود. انگار لبخندی از رضایت بر لبانش نشسته بود. گویا مرگ برای او نه پایان، بلکه آغاز پروازی به سوی نور بود. تنها حجاب استوارش چون پرچمی از عزت بر پیکرش نشسته بود که گواهی می‌داد این کوچ، پرکشیدن فرشته‌ای بود بی‌صدا، بی‌هیاهو... گویی زمین هم به احترامش از هم شکافته شد و آسمان او را در آغوش کشید. سجاده‌اش آخرین بستر خاکی‌اش شد. همانجا که همیشه با خدا راز و نیاز می‌کرد. پیکر الهه‌سادات بعد از تشییع در قطعه ۲۹ پایین مزار برادر شهیدش دفن شد.

برادربزرگ‌تان چه سالی به شهادت رسید؟

محمدجوادسادات میرشفیعیان سرباز وظیفه سپاه بودند که دوم اردیبهشت ۱۳۶۶ حین مأموریت در سن ۱۷سالگی در اهواز به شهادت رسید.

سخن پایانی.

اسرائیل و امریکا بدانند که با ما با شهید دادن و شهید شدن از مسیر حق و اهل بیت(ع) عقب نمی‌کشیم. تا آنجا که جان و خون در بدن داریم پشت سر رهبر(مدظله‌العالی) ایستاده‌ایم و از حق‌مان کوتاه نمی‌آییم و مال، زندگی، جان و هرچه که داریم با جان دل تقدیم به رهبر و فدای میهن‌مان می‌کنیم. دشمن بداند ملت ایران هرگز تسلیم دشمن نمی‌شود و وجود روحیه جهاد و مقاومت رمز ماندگاری انقلاب اسلامی است.

سید جواد برادر شهیده میرشفیعیان نیز از شهدای دفاع مقدس است

شهیده زهراسادات میرشفیعیان

یادکرد

درس هایی که از دفاع‌مقدس ۸ ساله باید آموخت

پناهگاه‌های محکم صدام برای جنگنده‌هایش

متنی که پیش‌رو دارید برگرفته از کتاب «پشتیبانان صدام در هشت سال جنگ تحمیلی» است. در این کتاب آمده است که چطور صدام میلیون‌ها دلار صرف ساخت پناهگاه برای خود و منابع حیاتی عراق کرده بود. پناهگاه‌هایی که حتی در مقابل حملات بیولوژیکی و هسته‌ای نیز مقاوم بودند.

■ **تجربه آزیراک (اوسیراک)**

در ژوئن ۱۹۸۲ (خرداد ۱۳۶۱) صدام تصمیم گرفت برنامه پرهزینه ساختن شبکه پناهگاه‌های زیرزمینی را به اجرا گذارد تا بتواند منابع استراتژیکی را از خطرات حمله هوایی آینده مصون نگه دارد. او این درس را تا حدی از حادثه (آزیراک حمله اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای عراق) آموخته بود. یکی از مهندسان انگلیسی که در ساختن پناهگاه‌ها دست داشته است، می‌گوید: تمامی ساختمان‌های تازه دولتی بغداد دارای پناهگاه زیرزمینی بود. کالین کرافت، رئیس فدراسیون انگلیسی مشاوران و مقاطعه‌کاران پناهگاه‌های هسته‌ای می‌گوید: شرکت‌های انگلیسی طرح‌هایی را ارائه کردند که به موجب آن برای ۴۸ هزار سرباز پناهگاه امن ساخته می‌شد.

■ **تونل پولادین**

هر پناهگاه تونل پولادینی داشت و می‌توانست تا هزار و ۲۰۰ نفر را در خود جای دهد. در هر پناهگاه پست‌های فرماندهی، محل بیماران اتاق‌های ضدآلودگی آشپزخانه انبار غذاهای خشک، آب و قورخانه، یعنی تمام ملزومات یک اقامت بلندمدت پیش‌بینی شده بود. عراق در ژوئن ۱۹۸۲ (خرداد ۱۳۶۱) یک قرارداد به ارزش ۸۳۰ میلیون دلار با شرکت بلژیکی امضا کرد. این شرکت اکثر کارهای ساختمانی مجتمع شیمیایی «القائم» را نیز انجام داده بود.

■ **پروژه ۵۰۵**

هدف از این طرح مجلل و محرمانه که نام رمزی آن «پروژه ۵۰۵» خوانده می‌شد، آن بود که برای جنگنده‌های پیشرفته عراقی، ۸۰۰ پناهگاه در عمق ۵۰ متری زمین احداث شود. شرکت «سیکس کو» (شش شرکت ساختمانی بین‌المللی) در اکتبر ۱۹۸۲ (مهر ۱۳۶۱)، کار پروژه را آغاز کرد. با پایان رسیدن این پروژه در سال ۱۹۸۶ یا ۱۹۸۷ (۱۳۶۴ یا ۱۳۶۵) دولت عراق جمعاً ۵/۲ میلیارد دلار صرف ساختن پناهگاه کرده بود. این پناهگاه طوری ساخته شده بود که بهنگام حمله بیولوژیکی شیمیایی و هسته‌ای کاملاً خودکفا باشد، تنها جایی از این پناهگاه که در روی زمین دیده می‌شد راهرو مخفی بود که با دری به ضخامت ۵/۱ متر بسته می‌شد.

مقر خدمه هواپیماها و مهمات از طریق تونل‌های پناهگاه به هم راه پیدا می‌کرد. میراژهای عراقی که در این پایگاه مستقر بودند، در جریان جنگ ایران و عراق از طریق همین راهرو از پناهگاه خارج می‌شدند و به پرواز درمی‌آمدند. آنها از باند ۳هزار متری می‌گذشتند که در پناه تپه‌های مصنوعی ایجاد شده بود و ناظری که ۱۰ متر آن طرف‌تر بود نمی‌توانست این باندها را ببیند.

■ **درهای ضدانفجاری**

هر پایگاه می‌توانست یک تیم ۳۰۰ نفره خلبان، مکانیک و پرسنل پشتیبانی را در خود جای دهد. ۱۲ آشیانه هواپیماهای جنگنده در ردیف‌های سه تایی از بتون سطح ضخیم ساخته شده بودند و در تقاطع باندهای دوگانه قرار داشتند. ضخامت دیواره آشیانه‌ها بیش از ۵/۱ متر بود و روی آنها با گل و خاک بیابان استتار شده بود تا وقتی از هوا نگاه می‌کنند، مشخص نشود. سیکس کو تنها شرکت سازنده پایگاه‌های هوایی مستحکم زیرزمینی نبود. شرکت‌هایی از یوگسلاوی و بریتانیا «پروژه‌های ۴۰۴ و ۲۰۲» را اجرا کردند و شرکت‌های سوئیسی با ساختن قفل‌های هوایی (محفظه‌های هوای فشرده) پایگاه‌ها را در برابر حملات شیمیایی و هسته‌ای مورد حفاظت قرار دادند.

ایتالیایی‌ها درهای ضدانفجاری پایگاه‌ها را ساختند و شرکت‌های فرانسوی بنای ساختمان «کندوی عسلی» آشیانه جنگنده‌ها را به عهده گرفتند و سرانجام، شرکت‌های آلمانی و انگلیسی نیروگاه برق پایگاه‌ها و تجهیزات ارتباطی را تهیه کردند. بدین ترتیب، عراق به کمک بلژیک ۳۰۰ پایگاه مستحکم نیروی هوایی و ۳۰۰ پایگاه قلابی «پوتمکین» برای فریب دادن هواپیماهای دشمن بنا کرد.

> **ایتالیایی‌ها درهای ضدانفجاری پایگاه‌ها را ساختند و شرکت‌های فرانسوی بنای ساختمان «کندوی عسلی» آشیانه جنگنده‌ها را به عهده گرفتند و سرانجام، شرکت‌های آلمانی و انگلیسی نیروگاه برق پایگاه‌ها و تجهیزات ارتباطی را تهیه کردند. عراق به کمک بلژیک ۳۰۰ پایگاه مستحکم نیروی هوایی و ۳۰۰ پایگاه قلابی «پوتمکین» برای فریب دادن هواپیماهای دشمن بنا کرد**

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۳۵۳

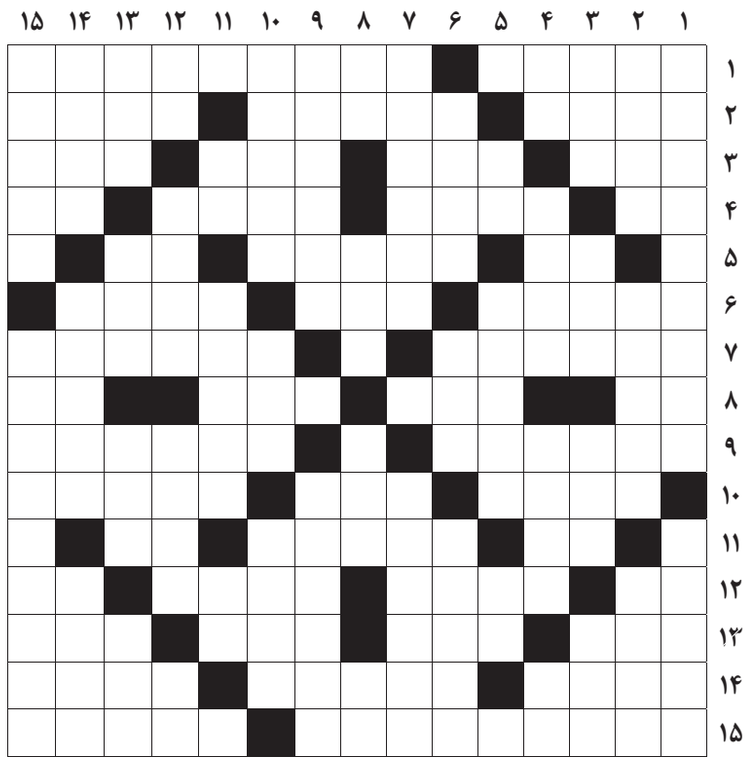

از راست به چپ

■ ۱- هنر مردان خدا- سردار دلاور وعده های صادق ■ ۲- سمت راست- تخته سنگ پهن و بزرگ- سرهنگ قدیمی ■ ۳- شیر- معلول و زمینگیر- فنی در کشتی- مادر وطن ■ ۴- شامل همه- معدنی- سنگر است و باید آن را حفظ کرد- حرف فاصله ■ ۵- ستون بدن- حاشیه بالای دیوار و زیر سقف در اتاق- ریشه ■ ۶- هرچیز نو ظهور- در گرو گذاشتن- جانشین ■ ۷- پرنده ای شبیه به کبوتر- هرچیز اصلی ■ ۸- شلوار جین- سلاح روباه- بالا- بیماری ■ ۹- بیمارستان- دستگاه قدیمی مخابره کننده اخبار ومطالب ■ ۱۰- گرد ماه- فضای بی هوا- نفس شیطانی ■ ۱۱- بوی رطوبت- گوشه‌ها- آفت ■ ۱۲- صدای درد- صحبت زیر گوشی- کتاب داود نبی- بز کوهی ■ ۱۳- پول تایلند- آدم جدی و سختگیر- میان برنامه تلویزیونی- نخستین مسجد ساخته‌شده در اسلام ■ ۱۴- آب- نه سرد و نه گرم- دختر بی پدر- نشستن ■ ۱۵- خط فرضی از قطب شمال به قطب جنوب که با استفاده از آن طول جغرافیایی یک نقطه را تعیین می کنند- قانون و اساس

از بالا به پایین

■ ۱- کنایه از مکر و نیرنگ- نوعی میمون زردرنگ ■ ۲- همنشین- دف- ناب و صاف ■ ۳- ضمیر اشاره به نزدیک- قاصد- شهر و دریاچه‌ای در ترکیه- کشک ■ ۴- رود آرام- چهارچوب؛ محدوده- حالا- من با تو ■ ۵- از نت‌ها- وقار و ابهت- نام قدیم اصفهان ■ ۶- یار بیل- بلدالامین- نیزه کوچک ■ ۷- نام قدیم مینودشت- امور مورد دعوی ■ ۸- پل چوبی- از شهدای کربلا- صیقل دادن- حرف انتخاب ■ ۹- نام دخترانه از گل- موادی که ترکیب و وزن مولکولی یکسان اما ساختار متفاوت داشته باشند ■ ۱۰- خوراکی از اسفناج- از واحدهای طول- کودن ■ ۱۱- بارش به مقصد نمی‌رسد- کنایه از فرد زرنگ و باهوش- کلمه شگفتی ■ ۱۲- اثر چربی روی لباس- تانک- نوعی کفگیر بزرگ- محل ■ ۱۳- درد و رنج- شهری نزدیک اردبیل- گوسفند جنگی- ازفلزات نرم ■ ۱۴- پول آذربایجان و ترکمنستان- آگاه و هوشیار- مسجد قدیمی تبریز ■ ۱۵- ضرب شمشیر- شیرقهوه ای که در آن بستنی ریزند

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۵						
			۸		۱			۴
		۸			۶			۹
	۷						۲	
	۶		۵	۲	۹			
							۴	۳
۶						۵		
۱			۲	۶				
				۸		۱		

۶	۸	۱	۸	۷	۴	۴	۵	۶
۸	۶	۴	۵	۶	۴	۴	۷	۱
۴	۷	۵	۴	۶	۱	۸	۴	۶
۴	۴	۶	۷	۸	۶	۱	۴	۵
۵	۱	۴	۶	۴	۸	۵	۶	۶
۶	۸	۷	۶	۴	۵	۸	۱	۴
۵	۶	۶	۴	۱	۴	۶	۸	۷
۶	۱	۴	۶	۵	۸	۷	۴	۴
۴	۵	۸	۱	۴	۷	۶	۶	۴
۷	۶	۴	۴	۴	۶	۵	۱	۸

جدول کلمات متقاطع
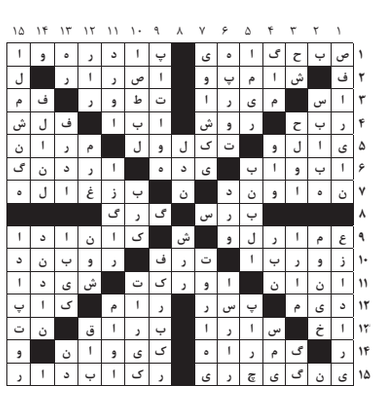
پاسخ جدول شماره ۷۳۵۲